

سالروز وفات دکتر محمد مصدق

(بخش دوم)

از او (مصدق) گفتن، تاریخ را ورق زدن است. . . تاریخ کم تر کسی را به یاد دارد چونان او پاک و عاشقانه در راه آزادی جان گذاری کند و بخش عمده ای از عمرش را در زندان و تبعید و پس از مرگ استخوانهایش در زنجیر استعمار و استبداد. . . برای چنین انسانی که به بهای زندگی خود آرمانهای ملتش را واقعیت بخشید دیگر مرگ سرچشمه عدم نیست، جویباری است که در دیگران جریان می یابد. . . (شادروان پروانه فروهر)

ادامه نامه شادروان خلیل ملکی به دکتر محمد مصدق:

برگرفته از کتاب «معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق» نوشته محمد جعفری قنواتی، نشر قطره:

اینک به عرض می رسد تنها سازمانی که بدون کوچک ترین اغراق در این دوران سکوت و رکود، هم از لحاظ سازمانی و هم از لحاظ مطالعه و حتی ساختن دکترین، نهضت ملی دوران پیش از ۲۸ مرداد را به مرحله جدید متصل کرده و یک هفته هم فعالیت سازمانی خود را تعطیل نکرده و با وسعت کم یا بیش ادامه داده است، چه در ایران و چه در خارجه، همین نیروی سومی ها بودند که به نام نیروی سوم، هواداران نبرد زندگی، هواداران علم و زندگی، هواداران جامعه سوسیالیست ها و بالاخره جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران مبارزه منظم و راهنمایی کننده را ادامه داده اند. راهتمایی ها و کوشش های سازمان دهنده ما هرگز محدود به خودمان نبوده و نیست و علی رغم نفاق ها و تشتت ها و حسادت های کودکانه دیگران ما همواره مجموعه نهضت را منظور و هدف قرار داده ایم و با خون سردی و از خودگذشتگی مصالح نهضت وسیع و جبهه ملی را در نظر داشته ایم. در زمان شور و شوق اولیه دوران اخیر در دانشگاه و در زمان تحصن سران جبهه ملی در سنا، علم و زندگی هفتگی که تا سی هزار نسخه چاپ می شد و پس از توقیف دست به دست می گشت و به قیمت های گزاف فروش می رفت همواره از مصالح جبهه ملی بهتر و وسیع تر از خود آن ها دفاع می کرد و در عمل روزنامه ما رابط جبهه ملی ایران با شهرستان ها و به طور کلی توده مردم بود. عکس ها و مطالبی که در علم و زندگی چاپ می شد و به شهرستان ها و اروپا و آمریکا فرستاده می شد یک شور و شوق انقلابی بین دانش جویان ایرانی در اروپا و آمریکا به وجود آورد. اینک به بعضی وقایع سیاسی دوران اخیر اشاره می کنم.

پس از این که شاه انتخابات اولیه را لغو کرد آقای علم سه جلسه دو ساعته با من ملاقات کرد و سعی کرد تا مرا متقاعد سازد که با شاه ملاقات به عمل آورم. مناسبات آقای علم با من از آن جا بود که در یکی از شماره های نبرد زندگی از برنامه اصلاح ارضی که آقای علم به نام حزب مردم مطرح کرده بود یک انتقاد کوبنده صورت گرفته بود. در دنبال آن آقای علم چند بار از ما تقاضای همکاری کرده بود، ولی من به ایشان گفتم که همکاری ما با ایشان در چهارچوب دستگاه حاکمه فعلی نتواند بود. به هر صورت ارتباط دوستانه ای با ایشان باقی ماند و به سابقه آن آشنایی ملاقات مزبور به عمل آمد.

در آن روزها رژیم حاکمه ضعیف بود و در مقابل اوضاع و احوال بین المللی و محلی خود را ضعیف حس می کرد و حاضر بود امتیازات زیادی به جبهه ملی بدهد. همین اصرار به این که من به ملاقات شاه بروم از دلایل همین ضعف بود. من به آقای علم گفتم که چرا من به تنهایی به ملاقات بروم؟ آیا بهتر نیست چند نفر از سران نهضت دعوت شوند و من هم به معیت آنها؟ او گفت شما بیانیه جامعه تان را انتشار داده اید و موقعیت خود را نسبت به احترام قانون اساسی معین کرده اید و در مورد حزب توده نیز همواره وضع شما مشخص بوده است. او می گفت

اعلیحضرت میل دارد که سران جبهه ملی نیز مانند شما موقعیت و وضع خود را نسبت به این دو موضوع روشن کنند و آن وقت ملاقات و مذاکره به عمل آید. او می‌گفت منظور از ملاقات با شخص شما آماده کردن زمینه برای ملاقات دسته‌جمعی است. سرانجام من پس از تصویب هیأت اجراییه و مشورت مستقیم با آقایان صدیقی و سنجابی به ملاقات رفتم. این ملاقات دوازده در حدود سه ساعت طول کشید و در این ملاقات مانند ملاقات اول که با اطلاع و مشورت آنجناب در گذشته صورت گرفته بود، من با کسب اجازه از لحاظ محتوای بحث مانند یک انسان صحبت کردم نه مطابق رسوم درباری. مذاکرات لاف‌از طرف من صریح و رک و ساده بود. در طی مذاکرات، شاه تقریباً دوبار عصبانی شد، ولی من تسلیم نشدم. مثلاً در یک مورد او تصور می‌کرد یا لاف‌تظاهر به این می‌کرد که نهضتی که آن پدر بزرگوار در رأس آن هستند پشتیبان زیادی بین مردم ندارد. در جواب گفتم آن‌چه در این مورد به عرض اعلیحضرت رسانده‌اند صحیح نیست و آن‌چه من به عرض می‌رسانم با واقعیت تطبیق می‌کند. در مقابل مقاومت مجدد او در برابر این حرف گفتم اگر اعلیحضرت انتظار دارند من هم مانند درباریان هرچه را فرمودید تأیید کنم مسئله دیگری است، اما اگر اعلیحضرت مایل هستند از واقعیت موجود اجتماعی آن‌طور که هست، نه آن‌طوری که مورد پسند است، اطلاع حاصل کنند آن‌چه که من عرض می‌کنم صحیح است. این را انصاف می‌دهم که در تمام مواردی که من مقاومت کردم و توضیح دادم بالاخره قانع شدند. درباره رفتارندم و دکتر صدیقی و دفاع من از ایشان قریب یک ساعت بحث شد و متقاعد شدند که صلاح شخص ایشان نیز زیاد کردن شکاف ناشی از ۲۸ مرداد نیست بلکه پرکردن آن است. بالاخره ایشان سفارشی را به توسط من به سران جبهه ملی دادند. او می‌گفت برای من چه فرق می‌کند که عمر یا زید باشد. من هر نوع اختیارات قانونی دارم و حال که مردم صالح‌ها و سنجابی‌ها را می‌خواهند من حرفی ندارم. او می‌گفت من از آن‌ها فقط دو اطمینان می‌خواهم: اولاً وضع خود را رسماً نسبت به احترام قانون اساسی (که منظور ایشان احترام به مقام سلطنت بود) اعلام کنند، ثانیاً وضع خود را نسبت به حزب توده مشخص سازند. بعد گفت البته مطلب سومی هم هست که اختلافی در آن نخواهد بود و آن رشد اقتصادی است که لازمه استقلال کشور است. او تأکید کرد در صورتی که این دو مطلب روشن شود برای من صالح یا دیگران فرق ندارند.

من این مطلب را به آقایان اطلاع دادم، ولی در آن روزها بازار منفی‌بافی مطلق رواج داشت و رهبران نهضت مانند موارد گذشته حتی عوام‌فریب هم نبودند، بلکه فریفته تمام و کمال عوام بودند. متأسفانه سران جبهه ملی در عمل نشان دادند که مردانی نیستند که در جریان‌های سیاسی آگاهانه دخالت کنند و با تدبیر و موضع سیاسی از فرصت‌ها استفاده کنند. آن‌ها نشان دادند که هدفشان محبوب القلوب بودن صرف است نه اقدام و خدمت اجتماعی که محبوبیت تاریخی بیاورد. آنان در سنگر راحت منفی‌بافی موضع گرفتند.

در آن‌زمان که هیأت حاکمه سخت متزلزل بود و همه‌گونه امتیاز را به نفع نهضت ملی می‌شد گرفت اعلام کردن دو کلمه درباره قانون اساسی و حزب توده می‌توانست وضع نهضت را از جنبه داخلی و خارجی مشخص و روشن سازد، ولی رهبران این دو موضوع را مسکوت گذاردند تا سرانجام خود تبدیل به مدافع قانون اساسی و سلطنت مشروطه گشتند و به مناسبت تهمت‌هایی که از طرف سازمان امنیت به آن زده می‌شد مجبور شدند بارها علیه حزب توده و رادپوهای وابسته شوروی اعلامیه بدهند. حال آنکه اگر از اول وضع را روشن کرده بودند مجبور به چنین دنباله روی‌هایی نمی‌شدند به هر صورت اگر درست عمل شده بود ممکن بود جبهه ملی به جای دکتر امینی روی کار بیاید، ولی چنین نشد. در دوره حکومت دکتر امینی نیز فرصت نوع دیگری وجود داشت و میان هیأت حاکمه شکاف افتاده بود و به آسانی می‌شد پس از امینی حکومت ملی تشکیل داد و رهبران یا اشتباه کاری‌های حیرت‌انگیز این فرصت را نیز از دست

دادند (تحلیلی از این وقایع در دو اعلامیه تیرماه و آبان ماه جامعه انجام گرفته که به حضورتان تقدیم می‌شود). نتیجه این ندانم‌کاری‌ها آن شد که شعارهایی که می‌بایست از طرف نهضت ملی ایران مطرح شود و مبارزات مهمی به دنبال آن صورت گیرد مطرح نشد و ابتکار کار به دست هیأت حاکمه افتاد. اما اگرچه حالا رژیم هیأت حاکمه موفق شده تا موقتاً دهقانان را بفریبد، و به همین مناسبت از موقعیت خود خیلی راضی است، با این همه به زودی به مناسبت شروع دوران ساختمانی در روستاها و شهرها با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد. یک مبارزه جدی در پیش است که نهضت ملی ایران باید خود را برای آن آماده کند، بعلمت آن‌که در این مرحله روابط طبقات مختلف اجتماعی به شدت طرح خواهد شد، نهضت ملی ایران باید یک محتوای اجتماعی خیلی بیش‌تر از گذشته داشته باشد و برای مشکلات مختلف اقتصادی - اجتماعی راه حل‌های مترقی عرضه کند.

پدر بزرگوار ملت ایران

ما در این مبارزه در گذشته سهم خود را انجام داده‌ایم و در آینده نیز دمی از کوشش باز نخواهیم ایستاد. سهم ما در این جنبش و مخصوصاً در دوران اخیر در درجه اول به وجود آوردن دکترین برای نهضت و نشان دادن راه حل‌های صحیح است که تاکنون تا حدود نسبتاً زیادی به این وظیفه عمل شده و در راه تکمیل آن کوشش می‌کنیم. از سوی دیگر کوشش ما این بوده است که برای سازمان بخشیدن به نهضت کادر فعال و با معلوماتی تربیت کنیم، و این وظیفه نیز تا حدود زیادی انجام شده است و در صورتی که یک رهبری متمرکز و آگاه برای نهضت ملی ایران به وجود آید کادری که ما تربیت کرده‌ایم کمک بزرگی برای این رهبری خواهد بود.

ما در دوران پس از ۲۸ مرداد همان دشمنان گذشته بلکه بیش‌تر را داریم و داشته‌ایم، و اما در عوض دوستان و هواخواهان زیادی به خصوص از صفوف حزب توده به دست آورده‌ایم. هم‌چنان‌که مستحضر هستید پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی که در بعضی از احزاب کمونیست تصفیه‌هایی به عمل آمده است که آن را «غیر استالینی کردن» نام نهاده‌اند؛ اما هنوز این تصفیه در بعضی از احزاب کمونیست و از جمله حزب توده به عمل نیامده است و به همین مناسبت ما هم‌چنان مانند گذشته در معرض تهمت و اتهام آنان قرار داریم. تصور می‌کنم جناب عالی خود از یکی دو مورد این داستان‌پردازی‌ها با اطلاع گشته‌اید، ولی این‌گونه افسانه‌ها تنها مربوط به داخل ایران نیست و از جمله در حدود یک‌سال و نیم پیش یک نفر کمونیست موفق شد با استفاده از عدم اطلاع مسئولان فرانسوی «فرانس ایزرواتور» (سوسیالیست دست چپ و مورد علاقه ما و رفقای ما در خارج است) سه مقاله دربارهٔ اوضاع ایران بنویسد. قسمت مهمی از این مقاله صرف تهمت و افترا به این‌جانب شده بود و از جمله نوشته شده بود که: در تهران خلیل ملکی نامی هست که مستشار و معتمد سفارت آمریکا و شاه ایران است. او با دستور شاه تا حالا سه بار در احمدآباد با دکتر مصدق ملاقات و مذاکره کرده است تا بین شاه و مصدق آشتی برقرار کند، اما چون مصدق سازش‌کار نیست تن به این موضوع نداده و ملکی را از خود رانده است.

اما در عوض در برابر این‌گونه افسانه‌پردازی‌ها بسیاری از کمونیست‌های سابق، مخصوصاً پس از جریان‌ات کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، نسبت به ما علاقه و وابستگی فراوانی پیدا کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توانم مورد زیر را ذکر کنم: مهندس شرمینی، که رهبر سازمان جوانان حزب توده بود، به پانزده سال حبس محکوم شد، ولی با آن‌که تمام رهبران درجه اول که به مرگ محکوم شده بودند از زندان آزاد شده‌اند او هنوز در بند است. علت سخت‌گیری دستگاه حاکمه به او این است که او حاضر نشد مانند دیگر رهبران نامه‌ای به دستگاه حاکمه بدهد و تا کنون با کمال شهامت ایستادگی کرده است. به جای آن او به وسیلهٔ مادرش نامه‌ای برای من فرستاد که در همان موقع در نبرد زندگی چاپ شد و در آن از جمله چنین نوشته بود: «... به این جهت من از صمیم قلب به مناسبت سوء ظنی که نسبت به شما و عقاید شما داشتم پوزش می‌طلبم و صریحاً اعلام می‌کنم که درک نادرست مسایل اجتماعی و تأثیر محیط و احساسات تعصب‌آمیز آن روزها مرا مانند بسیاری از جوانان حزبی به طریقی می‌راند که از تعمق و تعقل دربارهٔ نظریات شما دوری گزینم. نتیجه آن شد که سال‌ها در گمراهی به سر بردیم و به سرمان آن آمد که می‌دانیم. من در برابر قدرت تشخیص علمی و شهامت اخلاقی شما که در برابر طوفانی از

تهمت و افترا جسورانه پایداری نموده‌اید سر تکریم فرو می‌آورم و ضمن آرزوی توفیق بیش‌تر شما... خوش‌بختانه امروز اوضاع با سابق خیلی فرق کرده است و افکار عمومی جبهه ملی و اعضاء سابق حزب توده به خوبی خیانت‌کاران و اشتباه‌کاران را شناخته‌اند و دست دوستی را به سوی ما دراز کرده و صحت نظریات و قضاوت‌های اجتماعی ما را به خوبی دریافته‌اند.

در این مدت ما صرف‌نظر از جبهه داخلی در محافل بین‌المللی نیز پیروزی‌هایی به دست آوردیم و در شناساندن نهضت ملی ایران که آن پدربزرگوار در رأس آن قرار دارید کوشش‌هایی به عمل آورده‌ایم. در سال گذشته این‌جانب در سه کنفرانس بین‌المللی دعوت داشته و شرکت کردم. این کنفرانس‌ها با آن‌که در مواردی شخصیت‌های مهم دولتی کشورها نیز در آن شرکت داشتند کنفرانس‌های دولتی نبودند. در هر سه کنفرانس از این‌جانب به عنوان رهبر جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران دعوت شده بود که به اتفاق دو نفر از رفقای جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در آن شرکت کردیم. کنگره اول، کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها بود که در رم تشکیل شد و از ما به عنوان ناظر دعوت به عمل آمده بود؛ زیرا ما به مناسباتی مایل به عضویت رسمی در آن بین‌الملل نیستیم. کنفرانس دیگر در شهر بادن در کشور اتریش بود که به مطالعه و بحث درباره کشورهای در حال رشد اختصاص داشت و علاوه بر شخصیت‌های مهم بین‌المللی بسیاری از نمایندگان آسیایی و آفریقایی در آن شرکت داشتند. کنفرانس سوم در شهر زالسبورگ در کشور اتریش بود که نمایندگان حدود شصت ملیت از اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در آن شرکت داشتند و موضوع بحث مربوط به همکاری بین کشورهای پیش‌رفته و کشورهای در حال رشد بود. من به کنگره رُم به خرج تشکیلات مسافرت کردم و مخارج دو کنفرانس دیگر با همت مؤسسات اجتماعی اروپا تأمین شده بود. در هر سه کنفرانس قسمت اعظم بحث هیأت نمایندگی ایران مربوط به مسئله نفت و شناساندن نهضت ملی ایران بود. در این جا محض اطلاع آن‌جانب مختصری از جریان کنفرانس زالسبورگ را به عرض می‌رسانم. ما گزارش نسبتاً مفصلي از اوضاع اجتماعی ایران و کمک‌های خارجی که شده بود و نتایجی که گرفته نشده بود به کنفرانس دادیم که قسمت آخر آن مربوط به کنسرسیوم نفت بود. در این گزارش من با زبان ارقام و اعداد نشان داده بودم که سرمایه‌گذاری در نفت آن‌طوری که خیلی از کارشناسان بین‌المللی تلقی می‌کنند کمکی به کشورهای در حال رشد نیست، بلکه استثمار آن‌هاست، و با تکیه به یک ضرب‌المثل آلمانی تقاضا کردم که بچه را به نام حقیقی خود بنامیم. کمک را کمک و استثمار را استثمار بنامیم.

در این قسمت بحثی درباره ملی شدن صنعت نفت ایران به عمل آمده بود. پس از سخنرانی من یک نفر از هیأت نمایندگی آمریکا، که زیر نظر یک نماینده کنگره آمریکا بود، در ضمن سخنرانی خود به گزارش من اشاره کرده و گفت که او اصولاً حق ملی کردن صنایع را برای کشورهای در حال رشد صحیح می‌داند؛ زیرا این حق ناشی از حق حاکمیت ملی است، اما باید توجه داشت که پیمان‌های بین‌المللی نیز محترم هستند و باید احترام آن‌ها محفوظ بماند. من از این‌که در آن کنفرانس به امتیاز کنسرسیوم نفت لقب «پیمان بین‌المللی» داده شد سخت تحریک و عصبانی شدم و طی یادداشت مختصر از رییس کنفرانس که وزیر دارایی تونس بود و من در ضمن راه با او آشنا شده بودم - در خواست کردم که استثنائاً اجازه بدهد تا چند دقیقه‌ای اظهار نظری بکنم. پس از این‌که اجازه داده شد چنین گفتم: در این‌جا بحث شد که کنفرانس را با سخنرانی‌های ضد امپریالیستی سنگین‌تر نکرده و به مسائل عینی بپردازیم (وزیر خارجه اتریش در ضمن افتتاح کنفرانس چنین اظهار نظر کرده بود) هرچند که جبهه‌های اقتصادی امپریالیسم قرن نوزده تقریباً دست نخورده باقی مانده است. من در گزارش خود سرمایه‌گذاری خصوصی را در صنعت نفت که ادامه همان امپریالیسم اقتصادی قرن نوزده است مورد بحث قرار دادم. امروز در این‌جا صحبت از محترم بودن پیمان‌های بین‌المللی شد و امتیاز صنعت نفت ایران به کنسرسیوم نیز به این عنوان خوانده شد. لابد پیمان بین‌المللی پیمانی است که بین ملت‌ها، یعنی دولت‌های منتخب ملت‌ها منعقد شود؛ اما در صورتی‌که بعضی از هیأت‌های حاکمه سران نهضت‌های ملی را زندانی کنند و پیمان‌هایی به خلاف مصالح ملت منعقد سازند چه گونه می‌توان این پیمان‌ها را محترم شمرد؟ آری این‌گونه پیمان‌ها برای نمایندگان تراست‌های بزرگ محترم‌اند، اما برای ملت کشورهای نفت‌خیز غیر محترم. من دیروز قسمتی از گزارش خود را برای رعایت اختصار تلخیص کردم. اکنون ترجمه انگلیسی آن در دست نیست و با وجود این‌که تلفظ انگلیسی من بد است از روی همان متن قسمت مربوطه را می‌خوانم. تلفظ انگلیسی من بد است، زیرا انگلیسی

را در زندان پیش خود یادگرفتم، همان زندان‌هایی که هیأت‌های حاکمه آن‌ها را پُر می‌کنند تا بتوانند پیمان‌های بین‌المللی محترم برای عده‌ای و غیر محترم برای ملل خود منعقد سازند. در زمان حکومت آیزنهاور سناتور کندی به معیت هشت نفر سناتور از جمله سناتور همفری مراسله‌ای برای آیزنهاور فرستادند که در آن از جمله چنین گفته شده بود: «کمک‌های نظامی آمریکا برای سرپا نگاه‌داشتن هیأت‌های حاکمه‌ای به کار می‌رود که به اکثریت ملت خودشان متکی نیستند.» در یکی از این نوع هیأت‌های حاکمه حکومتی است که در ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیش آمد. در آن‌زمان نخست وزیر قانونی کشور دکتر محمد مصدق به همراه هزاران نفر از جمله من توسط کودتایی در زندان انداخته شدند تا حکومتی که متکی به اکثریت ملت خود نبود یک پیمان موسوم به بین‌المللی به وجود آورد که در نظر عده‌ای محترم و در نظر ملت ایران غیر محترم است. متأسفانه آن‌چه را که سناتور کندی گفته و نوشته بود پزیدنت کندی آن‌را فراموش کرد، زیرا خود او نیز در راه به وجود آوردن یا ادامه داشتن حکومت یا دولت‌هایی که به اکثریت ملت خود تکیه نداشتند کمک کرده و می‌کند. آری چنین است پیمان‌هایی که در این‌جا از محترم بودن آن‌ها برای حفظ نظام بین‌المللی سخن به میان می‌آید. پس از این صحبت عده‌ای زیاد از نمایندگان کنفرانس و مخصوصاً نمایندگان آسیایی و آفریقایی با من تماس گرفتند و درباره‌ی دوران نخست‌وزیری آن‌جناب صحبت به میان آوردند. از جمله این‌ها پروفسور ماهالا نویسی بود که به اضافه آقای نهری، سفیر هند در واشنگتن، جزو هیأت نمایندگی هند بود. ماهالا نویسی را که مشاور جواهر لعل نهری است پدر نقشه‌های پنج‌ساله هند خواندند. در روز آخر کنفرانس او نزد هیأت نمایندگی ما آمد و از جمله گفت که پس از صحبت‌های دیروز شما من فرصتی به دست آورده و تمام گزارش شما را خواندم و به شما تبریک می‌گویم که مسائل کشورهای عقب افتاده را خوب تشخیص داده و تجزیه و تحلیل می‌کنید و جای خوش وقتی است که هنوز هستند عناصری که با شایستگی نهضت ملت ایران را با شجاعت و تشخیص صحیح ادامه می‌دهند. اگر به این مطلب اشاره می‌کنم به منظور خودستایی نیست بلکه برای گزارش دادن به آن جناب و اطمینان دادن این امر است که کاری را که شما با شایستگی شروع کردید نافرجام نخواهد بود و نسل جوان با ارزش و شجاع ایران و روشن‌فکران و دیگران آن‌را با لیاقت ادامه خواهند داد. فراموش نمی‌کنم پس از مراجعت از فلک‌الافلاک فرزند من که در آن‌زمان ده‌ساله و نوآموز بود می‌گفت ما در مدرسه سازمان «پویندگان راه مصدق» به وجود آورده‌ایم. آری اکثریت بزرگ ملت ایران پویندگان راهی هستند که نام آن پدر بزرگوار علامت و نشانه آن است، و منظور این گزارش این است که ما هم می‌کشیم سهم خود را در این بهار مقدس در صحنه ملی و بین‌المللی با شایستگی انجام دهیم.

و اینک در خاتمه گزارش مایلم اعضاء کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران‌را حضورتان معرفی کنم.

منوچهر صفاء یکی از قدیمی ترین مبارزان نهضت و ثورسین دقیق مسائل اجتماعی و نویسنده با قریحه شیرازی که دارای سجایای برجسته و قابل احترام است.

مهندس ابوالقاسم قندهاریان - از زمان حزب توده در نهضت‌ها شرکت داشته، دانشمند آمارشناس و تحلیل کننده علمی اوضاع اجتماعی است.

عباس عاقلی زاده - دانش جوی حقوق و یکی از مبرزترین و شجاعترین سازمان دهندگان تشکیلاتی است.

رضا شایان - ناشر نبرد زندگی از پابرجاترین مؤمنان این مکتب. کارمند عالی رتبه وزارت کار و یکی از آشنایان به امور کارگری.

حسین سرشار - یکی از همراهان قدیمی در حزب توده و انشعاب بعدی، ثورسین لایق و با سبجه.

علی جان شانس - معمار زحماتکش و لایق و مسئول امور کارگری، دبیر سندیکای ساختمانی (اگر سازمان امنیت بگذارد).

داریوش آشوری - دانش جوی مبارز و آگاه، هنرمند و نویسنده میرز که آینده خوبی برای او پیش‌بینی می‌شود.

دکتر غلامرضا وثیق - عضو سابق وزارت کار، کارشناس امور کارگری و شرکت‌های تعاونی و از مبارزان قدیمی و ناشر علم و زندگی.

دکتر هوشنگ صاعدلو - دکتر کشاورزی و حقوق روستایی. از حزب توده تا حالا در ایران و اروپا در مبارزات شرکت داشته.

خلیل ملکی - دانش جوی علوم اجتماعی.

علاوه بر این‌ها عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی در شهرستان‌ها اقامت دارند که هر سه ماه در جلسه عمومی کمیته مرکزی در تهران شرکت می‌کنند. رهبری در دست هیأت اجراییه است که از افراد کمیته مرکزی انتخاب شده است. اعضای کمیته مرکزی در شهرستان‌ها عبارتند از:

خانم دکتر پروین فخرایی - پزشک جوان و محقق که از سازمان جوانان حزب توده به بعد در تمام جریان‌های نهضت وارد بوده و تئوری دان مسائل اجتماعی است و در سازمان خرمشهر و آبادان فعالیت می‌کند.

علی زرینه‌باف - یکی از فرهنگیان برجسته آذربایجان که در مبارزات پس از ۲۸ مرداد در آذربایجان نقش برجسته داشته و دارد.

هورفر - یکی از فرهنگیان برجسته و مورد احترام در اصفهان.

دکتر محمد حسین سعیدی - در مبارزات پیش از ۲۸ مرداد در تبریز و پس از آن در مازندران سهم به سزایی داشته و دارد.

دکتر فاتحی - در مبارزات پیش از ۲۸ مرداد در تبریز و فعلاً در گیلان شرکت مؤثر داشته و دارد.

مایبل بودم در این‌جا عده‌ای از دانش‌جویان و کارگران جوان و برجسته را نام ببرم که محض اختصار از آن صرف‌نظر می‌کنم و تنها به ذکر اسامی چند نفر از افراد جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا که به زودی به تهران برمی‌گردند اکتفا می‌کنم.

دکتر امیر پیشداد - پزشک برجسته و لایق، تئورسین متبحر در مسایل اجتماعی، سازمان دهنده برجسته که دارای تمام اوصاف و سجایای یک رهبر واقعی است. من به آینده او امید و ایمان زیاد دارم.

دکتر فرخ داداش‌پور - جامعه شناس دقیق و مبارز، با شور و شوق که نقش بزرگی در تبلیغات و تعلیمات بازی می‌کند.

دکتر آریان - یک سازمان دهنده و تئوری‌دان برجسته که در تمام دوران بعد از ۲۸ مرداد تشکیلات دانش‌جویان ایرانی در اروپا را در راه نهضت ملی زنده نگاه داشته.

دکتر مهندس حسین ملک - از سازمان جوانان حزب توده به بعد مبارز پرشور و شجاع، تئوری‌دان و دانشمند برجسته در زالیبورگ. یکی از پروفورهای فرانسوی او را افتخار دانشکده خودشان معرفی کرد. آقای آلبرت کارتی، دبیر بین‌الملل سوسیالیست‌ها، در یکی از نامه‌های اخیر خود به من او را کارشناس برجسته بین‌المللی معرفی کرد که آینده درخشانی در انتظار او است. حال که صحبت از اشخاص به میان آمد مایلیم از شخصی صحبت کنم که هر چند در مبارزات اجتماعی سهم مستقیم زیادی ندارد، اما اگر من سهمی در این مورد دارم قسمت بزرگ

آن مرهون کمک و یاری او است. او همسر من **صحبیه گنج‌های**، دختر مادری است که یکی از پسران آن مادر او را شیرزنی نامیده است که در نشیب و فراز زندگی و به خصوص در نشیب در حبس و تبعید و غارت‌های مکرر در خانه‌شان همواره شجاعانه در کنار شوهرش که نزدیک‌ترین همکار مرحوم شیخ محمد خیابانی بود مقاومت می‌کرد. همسر من پس از بازداشت اولیه من در دوران رضاشاه وارد خدمت فرهنگ شد. او از سویی در تلاش معاش و از سویی دیگر برای دل‌داری دادن من در زندان قصر بین شهر اراک و تهران در رفت و آمد بود و اولین فرزند خود را که من چند بار او را از پشت میله‌های زندان ملاقات کرده بودم در این گیر و دار از دست داد. رفتار او در مقابل افسران و مأموران به خلاف بعضی از مادران و زنان خیلی محکم و شجاعانه و موجب سرافرازی من بود. در تمام دوران زندگی که من حتی چند ماه پشت سر هم استراحت فکری یا جسمی نداشته‌ام او شجاعانه در کنار من بوده و چرخ زندگی را با زحمات شبانه روزی خود راه انداخته است. او که می‌داند من به‌طور اختیاری این راه را برگزیده‌ام هرگز فشار اخلاقی به من وارد نکرده است که در زندگی راهی غیر از مبارزه در شاهراه نهضت ملی و ایده‌آل‌های اجتماعی برگزینم، بلکه خود در این راه پُر شور و شر که پیموده‌ام با فداکاری و از خود گذشتگی همواره پار شاطری بوده است.

اینک که من با یکی از فرزندانم که قصد تحصیل دارد عازم خارج هستیم از راه حقوق دولتی یا تقاعد تنها قادر به ادامه زندگی دو نفری هستیم و او که همواره مدیر و معلم مدرسه و کمک مؤثری برای زندگی مان بوده از راه حقوق معلمی زندگی خود و دو فرزند دیگرمان را اداره خواهدکرد.

در خاتمه به عرض می‌رساند که مسافرت من به خارج به معنای خستگی و کناره گیری از سیاست نیست و من با آن که شصت سال دارم از لحاظ جسمی و روانی برای مبارزه آمادگی کامل در خود حس می‌کنم. به هر تقدیر پس از مدتی دور بودن از ایران در صورتی که کمیته مرکزی لازم بداند، یا به مناسباتی آن جناب اشاره فرمایید برای مراجعت و از سر گرفتن فعالیت در ایران آماده هستم. هرچند که در مدت اقامت در اروپا شاید در سیاست روز مداخله نداشته باشم، ولی از جنبه فکری و کمک برای غنی ساختن مکتب نهضت ملی ایران به سهم خویش کوشش خود را ادامه خواهم داد.

این نامه را آخرین خداحافظی تلقی نمی‌کنم و امیدوارم روزی در شرایط مساعدتر از حضور آن‌جناب و راهنمایی‌های ارزنده‌تان استفاده کنم.

با سلام‌های توأم با تأثرات و تلخی‌های مربوط به گذشته و امید و ایمان به آینده

خلیل ملکی

پایان